

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹

تبارشناسی شعار «البيعة لله» در روایات و منابع اسلامی

خداامراد سلیمیان^۱

چکیده

آموزه مهدویت به عنوان ارزش مندترین باور در فرهنگ سترگ پیشوایان معصوم علیهم السلام، دارای واژگان، اصطلاحات و ترکیب‌های ویژه‌ای است که برخی هماهنگ معارف این باور، معنایی خاص پیدا کرده است. در این پژوهش تلاش شده تا با پاسخ به این پرسش که شعار «البيعة لله» که این روزها فراوان در مقوله نشانه‌های ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه له بدان توجه می‌شود، به چه معناست؟ سرآغاز به کارگیری آن با توجه به منابع در دست، کجا بوده است؟ در چه روایاتی؟ با چه اندازه اعتبار نقل شده است؟ این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، انتقادی سامان یافته و بر حسب دست‌آورد یا نتیجه پژوهش از نوع بنیادین و از لحاظ هدف تحقیق از نوع اکتشافی و به لحاظ نوع داده‌های مورد استناد، پژوهشی کمی - کیفی به شمار می‌آید که «تحلیل واژگانی موجود در منظومه آموزه‌های مهدوی را برای فهم ژرف این آموزه‌ها امری بایسته می‌داند». بی‌تردید یافته‌های نو در این بررسی که امتیاز این پژوهش است و در کمتر نوشتاری پیش از آن می‌توان سراغ داشت، نشان می‌دهد شعار «البيعة لله» به عنوان نگاشته پرچم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له در هیچ سخنی از معصومین علیهم السلام نقل نشده است و فقط به عنوان ندای جبرئیل در برخی روایات آمده است.

واژگان کلیدی:

البيعة لله، مهدویت، ظهور، قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه له، پرچم مهدی علیه السلام.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (kh.salimian@isca.ac.ir).

مقدمه

پیوسته در بهره‌مندی از هر دانش، تبارشناسی و بررسی دانش‌بنیان و کارشناسانه واژگانی اصطلاحات آن دانش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هست؛ تا جایی که اندیش‌وران و دانشمندان علوم دینی نیز، همواره به این مهم، اهتمام ورزیده، تأکیدات فراوانی بر «فقه الحدیث» نموده‌اند.

بی‌تردید می‌توان گفت در میان آموزه‌های دینی، مباحث مهدویت، - به‌ویژه به خاطر گستردگی آموزه‌ها و روی‌آوری فراگیر به آن - دارای واژه‌های تخصصی فراوانی است که توجه به تبارشناسی آن، در تکمیل چرخه دانشی در آن نقشی بنیادین دارد. یکی از این اصطلاحات، ترکیب «البیعة لله» است که امروزه از آن به عنوان شعار پرچم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم هنگام ظهور یاد می‌شود و گاهی نیز دست‌آویز برخی جریان‌های انحرافی قرار گرفته است. پیش از هر سخن اشاره‌ای کوتاه به کلمه «بیعت» مناسب به نظر می‌رسد.

واژه‌شناسی «بیعت»

«بیعت» واژه عربی از ریشه (ب ی ع) به معنای: «خرید و فروش» و «ایجاب و پذیرش بیع» و در اصطلاح: برهم‌زدن کف دست راست از طرفین معامله به نشانه پایان داد و ستد است. و نیز به هر عمل و رفتاری گفته می‌شود که شخص به وسیله آن فرمان‌برداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر امر و سلطه او نشان دهد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۷۴؛ جوهری، بی‌تا: ج ۳، ۱۱۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ۲۴؛ طریحی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۱۰)

شاید به کارگیری واژه «بیعت» به این معنا، از این رو است که هر يك از دو طرف بیعت، بسان دو معامله‌گر در برابر دیگری هم‌پیمان می‌شوند؛ بیعت‌کننده حاضر می‌شود تا پای جان و مال و فرزند در راه فرمان‌برداری او بایستد و بیعت‌پذیر (بیعت‌شونده) نیز حمایت و دفاع از او را بر عهده می‌گیرد.

این نوع رفتار (بیعت)، روشی بوده که پیش از اسلام نیز، میان عرب‌ها انجام می‌شده؛ به همین سبب در آغاز اسلام که طایفه اوس و خزرج هنگام حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عقبه بیعت کردند، برخورد آن‌ها با مسئله بیعت، برخورد با يك امر آشنا بود. (طبری، ۱۳۶۸: ج ۳، ۹۰۷) پس از آن نیز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در فرصت‌های گوناگون، با مسلمانان بیعتی دوباره می‌بست.

بیعت، از مفهوم‌های برجسته در فرهنگ سیاسی اسلام است. تلاش برای بیعت گرفتن و یا آشفته‌گی به سبب شکستن آن، همواره بخشی پرفراز و فرود از تاریخ سیاسی اسلام را شکل داده است. این رفتار دارای ویژگی‌هایی است. برخی از آن ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. بیعت در آموزه‌های راستین اسلام، پیمانی است مقدس بر پایه آموزه‌های شرعی و در حقیقت عهد و پیمان با خداوند است، (مأئده: ۷) هر چند در آشکار دست در دست ولی خدا می‌گذارد و با او بیعت می‌کند؛ (فتح: ۱۰)
۲. بیعت ساز و کار و ماهیت پذیرشی دارد و نه پدیدآورندگی، بدین معنا که کارکرد بیعت در جهت پذیرش مردمی و مقبولیت حکومت است و مشروعیت برای حکومت اسلامی به ارمغان نخواهد آورد؛
۳. مردم به جهت حقوقی در انجام بیعت و رفتار بر پایه مفاد آن آزاد هستند و بیعت در نظام سیاسی اسلام اختیاری است و برآمده خواست دو طرف بیعت است؛ (سیدرضی، ۱۳۷۸: خطبه ۷ و نامه ۵۴)
- بنابراین، ضمانت اجرایی دنیوی ندارد، به این معنا که اگر کسی برخلاف پیمان خود عمل کند، به مانند پیمان شکنان بازخواست و کیفر دنیوی ندارد. مگر این که پیش‌تر برای آن پیش‌بینی شده باشد. هرچند که به جهت شکستن پیمان از گزند عذاب اخروی در امان نیست؛ (فتح: ۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۳۳۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۹۶)
۴. بیعت شونده باید منصوب از طرف خداوند و خشنود پروردگار باشد. بنابراین، بیعت با انسان فاسق پدید نخواهد آمد؛
۵. مفاد و محتوای بیعت از نگاه شرعی روا و جایز (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ۷۴) و در عمل، شدنی باشد. در برخی روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام بیعت پافشاری بر آموزش این امر به بیعت‌کنندگان داشتند. (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۵۱۰)
- سه آیه در باره بیعت نازل شده است که دو آیه آن (فتح: ۱۰ و ۱۸) در سال ششم هجرت درباره بیعت حدیبیه است که به نام‌های بیعت رضوان و بیعت شجره معروفند. در آیه نخست، بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله را به مثابه بیعت با خداوند قرار داده و به این صورت تأیید کرده است. آیه سوم (ممتحنه: ۱۲) در باره بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که بعد از فتح مکه نازل شد و بیان‌گر چگونگی بیعت زنان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد.

از شواهد تاریخی به روشنی به دست می‌آید که تعبیر بیعت به مناسبت‌های گوناگون به کار برده می‌شده است.

پافشاری می‌شود درباره پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام - که از سوی خدا نصب می‌شوند - به بیعت نیازی نیست؛ یعنی فرمان برداری پیامبر ﷺ و امام معصوم منصوب از سوی او، واجب است؛ چه بر کسانی که بیعت کرده‌اند و چه با آنان بیعت نکرده باشند. و به تعبیر دیگر، بایسته مقام نبوت و امامت، وجوب فرمانبرداری است؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ (نساء: ۵۹)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فرمان برداری کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] فرمان برداری کنید.

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر چنین است، چرا پیامبر ﷺ از یاران خود یا تازه‌مسلمانان، بیعت گرفت؟

پاسخ این‌که: بی‌گمان این بیعت‌ها یک نوع یادآوری و پافشاری بر وفاداری بوده که در زمان‌های ویژه انجام می‌شده است؛ به ویژه هنگام بحران‌ها و حوادث که نیازمند پای‌بندی به قرارداد است، تا در سایه آن، از بحران و حوادث به خوبی گذر کرد.

در بیعت با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ورحمة‌القریب‌علیه نیز چنین خواهد بود که بیعت، پافشاری بر وفاداری است. یکی از کارهای نخست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ورحمة‌القریب‌علیه هنگام ظهور، بیعت با یاران خود است. این بیعت، در مسجدالحرام و بین رکن و مقام صورت می‌گیرد.

این روایات که در جوامع روایی شیعه و اهل سنت، (صنعانی، بی‌تا: ج ۱۱، باب المهدی، ح ۲۰۷۶۹؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ۱۲۳) فراوان بازنتاب یافته، به گونه‌های مختلفی به این رخداد پرداخته است.

یکی از سخنانی که امروزه به فراوانی درباره بیعت نقل می‌شود و مشتمل بر بیعت‌نامه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ورحمة‌القریب‌علیه است، روایتی است که سیدبن طاووس از فتن سلیلی نقل کرده و جز آن - جا در هیچ‌یک از منابع معتبر - حتی مضمون آن نیز - به چشم نمی‌خورد.

در این روایت مفصل که در باب ۷۹ با یادآوری سند از ابوصالح سلیلی (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۸۸) از علی عجل‌الله‌تعالی ورحمة‌القریب‌علیه نقل کرده، پس از بیان شهرهای یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ورحمة‌القریب‌علیه، به شروطی می‌پردازد که آن حضرت برای پذیرش بیعت قرار داده است:

... با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، مرتکب فحشا نشوند، کسی را نکشند، حریمی را هتک نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، حریر و خز نپوشند، مسجدی را

خراب نکنند و راهی را نبندند، به یتیمی ستم نکنند، راهی را نا امن نکنند، خوراکی از گندم و جو انبار نکنند، مال یتیمی را نخورند، گرد همجنس بازی نگردند، شراب ننوشند، و ...

آن‌گاه به شروطی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم برای خود می‌گذارد (و یشرط لهم علی نفسه) این‌گونه اشاره کرده است:

أَنْ لَا يَتَّخِذَ حَاجِبًا وَ يَمِثِي حَيْثُ يَمِشُونَ وَ يَكُونُ مِنْ حَيْثُ يَرِيدُونَ وَ يَرْضَى بِالْقَلِيلِ؛
دربانی برای خود قرار ندهد، و از راه آنان برود، آن‌گونه که آن‌ها می‌خواهند باشد، با کم خشنود و قانع شود... (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۵۸۱)

درباره سند این سخن گفتنی است که طریق سیدبن طاووس به سلیلی و نقل سید از این کتاب، ناپیوسته است و طریق قابل خدشه است. همچنین شخص سلیلی که با نام «ابی صالح السلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ الحسائی (السائی)» معرفی شده، مجهول و نامشخص است. (کورانی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۴۸۱، ش ۲۳۳)

افزون بر آن این که، از این کتاب پیش و پس از ملاحم سیدبن طاووس در هیچ‌یک از منابع معتبر استفاده نشده است و اینک نیز در دسترس نیست.

دیگر این که در سند روایت نیز افراد ناشناسی وجود دارد که اعتبار روایت را از میان می‌برد؛ افرادی مانند: سلیمان بن عثمان، سعید بن طارق و سلمه بن انس که همگی مهمل بوده و نامی از آن‌ها در کتب رجالی دیده نمی‌شود. (طبسی، ۱۳۸۹: ۵۵)

اما در باره روایتی که شعار «البیعة لله» در آن مطرح شده و درباره این که پیوند آن با مباحث مهدویت چگونه است، به مباحثی می‌بایست اشاره کرد.

پیشینه بهره از شعار «البیعة لله»

جمله «البیعة لله» عبارتی است که پس از نازل شدن آیه ۱۰ سوره فتح، مردم هنگام بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله، آن را بر زبان جاری می‌کردند. آیه‌ای که در آن می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح: ۱۰)؛

در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند دست خدا بالای دست‌های آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آن چه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا

پاداشی بزرگ به او می‌بخشد.

بررسی در منابع روایی گویای آن است که پیشینه این شعار به موارد زیر بر می‌گردد:
نخست) در *در المثور* با اشاره به آیه یادشده سخنی از ابراهیم بن محمد بن منتشر از پدرش از جدش نقل کرده که در آن از بیعت مردم با پیامبر با عنوان «البيعة لله والطاعة للحق» یاد کرده است. آن‌گاه بیعت ابوبکر، بیعت عمر بن الخطاب و سرانجام بیعت عثمان بن عفان «البيعة لله والطاعة للحق» دانسته شده است. (سیوطی، بی تا: ج ۶، ۷۲) و البته هیچ اشاره‌ای به بیعت با حضرت علی عليه السلام نشده است.

ابن حجر نیز با اشاره به همین سخن نه فقط بیعت با پیامبر را «البيعة لله» دانسته که پس از آن بیعت با خلفای راشدین پیش از علی عليه السلام را نیز چنین دانسته است. (ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۶۷)

البته ابن خلدون نیز در تاریخ خود به روشنی به این شعار خوارج اشاره کرده است. در آن جا که می‌نویسد:

مردم از جنگ صفین به همراه علی عليه السلام به کوفه بر می‌گشتند. ولی حروریه (خوارج) مخالفت کردند و حکمیت را محکوم می‌کردند و با عقیده‌ای خلاف آنچه پیش از آن عقیده داشتند، بر می‌گشتند... علی عليه السلام داخل کوفه شد و وارد قصر گردید ولی خوارج با او داخل نشدند و به حرورا رفتند و دوازده هزار نفر در آنجا اردو زدند و شیب بن عمر را امیر جنگ کردند و عبید الله بن الکوا الیشکری را امیر نماز نمودند و گفتند: البيعة لله. (ابن خلدون، ۱۳۹۱ق: ج ۲، ۱۷۶)

پیوند «البيعة لله» با آموزه‌های مهدویت

شعار «البيعة لله» در گستره‌هایی چند به آموزه‌های مهدویت پیوند خورده است:

۱. ندای جبرئیل

روایات فراوانی درباره نزول فرشته وحی و دیگر ملائکه مقرب خداوند هنگام ظهور، در دست است که حکایت از عظمت و بزرگی قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف دارد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۱۵، ح ۱۰) از برخی روایات استفاده می‌شود این شعار مضمون ندایی است که جبرائیل هنگام ظهور سر خواهد داد.

در این روایت ابوبصیر از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمود:

... گویا می‌بینم در روز شنبه که مصادف با عاشورا است قائم آل محمد ظهور کرده و



در میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در طرف راست او قرار گرفته می‌گوید: «البیعه لله» شیعیان او از اطراف زمین به طی الارض خود را به حضور او مشرف ساخته و با وی بیعت می‌نمایند و خدای متعال به برکت وجود اقدس او زمین را پیراز عدل و داد کرده چنان چه مملو از ظلم و جور گردیده.^۱

در سند روایت در باره فضل بن شاذان نیشابوری نجاشی پس از ثقه دانستن او، وی را یکی از اصحاب فقیه و متکلم شیعه معرفی کرده است و آن‌گاه به نقل از کنجی می‌نویسد: او ۱۸۰ کتاب تألیف کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۶، ش ۸۴۰) کشی نیز وی را در شمار راویان عادل، ثقه و اهل علم دانسته است. (محمد بن عمر کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۷)

آن چه دارای اهمیت است این که درباره محمد بن علی الکوفی، نجاشی وی را «جداً ضعیف و فاسد الاعتقاد» دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۲، ش ۸۹۴) به شهرت وی به دروغ‌گویی در کوفه و غلو او در قم اشاره می‌کند. شیخ طوسی در فهرست پس از اشاره به این که کتاب‌هایی دارد می‌افزاید:

إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرد به ولا يعرف من غير طريقه (طوسی، بی تا: ۶۲۵)؛

مگر آن چه که در آن درهم آمیختگی، غلو، تدلیس یا آن که فقط از او نقل شده و از غیر او شناخته شده نیست.

درباره «وهیب بن حفص» نجاشی در کتاب رجال وی را واقفی و ثقه دانسته است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۱)

ابی بصیر در سند روایت، به نظر می‌رسد کنیه چند نفر از راویان شیعه است؛ اما شهرت و روایات ابوبصیر یحیی اسدی، بیش از دیگران است. در موضوع نشانه‌های ظهور هم راوی اکثر روایات ابوبصیر، علی بن ابی حمزه بطائنی است و نجاشی می‌گوید: بطائنی عصاکش ابوبصیر یحیی بن قاسم بود. (همو) مقام وی به اندازه‌ای است که نیاز به توضیح ندارد. او از چهره‌های سرشناس شیعه و شخصیتی موجه و موثق از راویان امام باقر و امام صادق علیهما السلام و از اصحاب اجماع است. البته اشکال روایات ابوبصیر در علائم ظهور از آن جهت است که آن‌ها را - به جز چند مورد - از علی بن ابی حمزه بطائنی گزارش می‌کند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۹، ۲۶۲،

۱. الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... لَكَأَنِّي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْغَائِشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرَّكْنَيْنِ وَالْمَقَامِ جَبْرَائِيلُ عليه السلام عَنْ يَدِهِ الْيَمَنِيَّ بِنَادِي الْبَيْعَةِ اللَّهُ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوُّوْنَ لَهُمْ طَيًّا حَتَّى يَتَابِعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

۲۷۰، ۲۷۱ و ۲۷۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۹، ۴۵۳ و ۴۶۰)

با توجه به آن چه یاد شد، روایت، بر اساس تضعیفی که بر محمد بن علی کوفی نقل شد از نظر سند مخدوش خواهد بود.

البته مضمون روایت با سند دیگری نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن هم از جهت سند دچار اشکال است. در این روایت گفته شده امام فرمود:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ السَّبْتِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبْرِئِيلُ عليه السلام ينادي
البيعة لله فيملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً؛

گویا قائم صلى الله عليه وآله را می بینم که در روز عاشورا که روز شنبه خواهد بود، بین رکن و مقام ابراهیم ایستاده و جبرئیل در پیشاپیش ایشان ندا می کند که بیعت برای خداست و حضرت زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، مملو از عدل می کند. (شیخ مفید،

۱۴۱۳: ج ۲، ۲۴۸)

درباره سند این روایت، دو نفر نخست در روایت پیشین اشاره شد که محمد بن علی به شدت تضعیف شده بود. اما درباره محمد بن سنان دیدگاه های گوناگونی در دست است: نجاشی در *رجال* (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۸) و شیخ طوسی در *استبصار* وی را به شدت ضعیف دانسته اند. (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۲۴، ح ۸۱۰) شیخ مفید نیز در *جوابات أهل الموصل* او را با تعبیر «مطعون فیه» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ق ۲۱) تضعیف کرده است اگرچه در *الارشاد* وی را توثیق نموده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۲۴۸) از این رو، تضعیفش به علت معارضه با توثیقش از بین می رود.

البته محمد بن سنان، یکی از راوی های *کامل الزیارات* است که ابن قولویه به صورت عام او را توثیق کرده است. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۷)

گفتنی است که «حی بن مرزوان» در هیچ یک از کتاب های رجالی توصیف نشده است.

در سند روایت علی بن مهزیار است که نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۳، ش ۶۶۴) و شیخ طوسی (طوسی، بی تا: ۲۶۵، ش ۳۷۹) وی را ثقه دانسته اند.

این روایت با توجه به آن چه درباره محمد بن علی و حی بن مروان گفته شد، دارای اشکال خواهد بود و از این رو از اعتبار ساقط خواهد شد.

گفتنی است که این روایت را فتال نیشابوری (نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۶۳) و نیز علی بن عیسی اربلی (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۶۲) بدون ذکر سند نقل کرده اند که به نظر می رسد نقل از منابع پیش گفته باشد. بنابراین نسبت این شعار به جبرئیل با این روایات پذیرفته و قابل



اثبات نخواهد بود.

۲. شعار پرچم

پیش از هر سخن مناسب است اشاره‌ای به پرچم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور شود. برخلاف پندار نمادین بودن پرچم از روایات به روشنی استفاده می‌شود پرچم آن حضرت در معنای ظاهری که همانا دسته و پارچه‌ای است، به کار رفته است. و در برخی روایات پرچم آن حضرت همان پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته شده است.

از گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای دو پرچم بوده است یکی، پرچمی بود که بیشتر علی بن ابی طالب علیه السلام آن را در جنگ‌ها حمل می‌کرد و گاهی نیز پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به دیگران می‌داد. دیگری، پرچمی بود به نام عقاب که جبرئیل آن را برای آن حضرت آورده بود و فقط در جنگ بدر و جنگ جمل به اهتزاز در آمد. (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۹۵) منظور از پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله که نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و نشانه‌ای برای شناسائی آن حضرت است، همین پرچم می‌باشد.

نعمانی در این باره آورده است که ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) فرمود:
هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتی سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور می‌کند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ق: ۲۳۸)

که با توجه به کارکرد میراث پیامبران برای شناسایی و اثبات حقانیت حضرت پرچم نیز در این راستا به کار خواهد رفت.

ابوحمزہ ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

یا ثابت! کأنی بقاءم أهل بیتی قد أشرف علی نجفکم هذا - وأوماً بیده إلى ناحية الكوفة -
فإذا هو أشرف علی نجفکم نشرایه رسول الله صلی الله علیه و آله فإذا هو نشرها انحطت علیه ملائكة
بدر، قلت: و ما رایة رسول الله صلی الله علیه و آله? قال: عمودها من عمد عرش الله و رحمته و سائرها من
نصر الله لا یهوی بها إلى شیء إلا أهلکة الله؛

ای ثابت! گویی که من هم اکنون قائم خاندان خویش را می‌نگرم که به این نجف
شما نزدیک می‌شود - و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود - و همین که به نجف
شما نزدیک شود، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر خواهد افراشت و چون آن را برافرازد،
فرشتگان بدر بر او فرود آیند... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۱).

البته با قرینه فرازهایی از روایت مانند این که گفته شده، تار و پود پرچم از نصرت و یاری
خداوند است حمل آن بر معنای کنایی دور از ذهن نخواهد بود اما به دلیل این که به طور قطع

پیامبر پرچمی داشته و روایات به همانندی پرچم مهدی با آن پرچم سخن به میان آورده اثبات پرچم برای حضرت مسلم است.

با توجه به این روایات که به توصیف پرچم رسول خدا ﷺ می پردازند، می توان نتیجه گرفت که پرچم آن حضرت صرفاً یک شعار نبوده و یک شیء خارجی بوده است (با حقیقتی ورای ویژگی های جسم مادی) که در جنگ بدر به اهتزاز در آمد و این پرچم ویژگی هایی دارد که دارنده آن را از دیگران متمایز می کند و باعث جلب ملائکه می شود.

امام صادق ع در این باره فرمود:

فَإِذَا نَشَرَ رَايَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْظَ إِلَيْهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفَ مَلِكٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا كُلُّهُمْ يَنْتَظِرُ الْقَائِمَ ع... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۲)؛

وقتی که پرچم رسول خدا ﷺ را گشود، سیزده هزار و سی صد و سیزده فرشته فرود می آیند، همگی منتظران قائم ع هستند...

از همین رو آن را یکی از نشانه هایی دانسته اند که باعث زدودن شک در هویت مهدی ع می شود. بنابراین، عقیده کسانی که درباره پرچم رسول خدا ﷺ بر این پندارند که یک امر مادی نبوده و فقط یک شعار است، درست نمی باشد.

شعار پرچم در منابع اهل سنت، البيعة لله

این شعار به عنوان نوشتار پرچم حضرت مهدی ع نخستین بار در منابع اهل سنت مطرح شده است. در منابع در دست، نخستین اثر، کتاب الفتن نعیم بن حماد (۲۲۹م ق) چنین نقل کرده است:

حدثنا يحيى بن اليمان عن سفیان الثوري عن أبي إسحاق عن نوف البكالي قال: في رايه المهدي مكتوب البيعة لله. (مروزی، بی تا: ۲۴۹، ح ۹۷۳)

مصصح کتاب الفتن در پانوشت درباره روایت آن را ضعیف دانسته می نویسد:

إسناده ضعيف. أخرجه أبو عمرو الداني عن يحيى بن اليمان به. فيه: يحيى بن اليمان: ضعيف، و نوف البكالي: مستور.

از کتاب های معروف پس از الفتن این سخن در کتاب السنن الواردة في الفتن و غوائلها والساعة و أشراتها نوشته ابو عمرو عثمان بن سعید المقرئ الدانی (۴۴۴م ق) نقل شده است. وی در این باره نوشته است:

حدثنا ابن عفان حدثنا قاسم حدثنا أحمد حدثنا ضرار بن صرد حدثني يحيى بن يمان عن



سفيان عن أبي إسحاق عن نوف قال: رايه المهدي فيها مكتوب البيعة لله (الداني، بی تا: ج ۵، ۱۰۶۲).

بستوی یکی از پژوهشگران معاصر اهل سنت با نقل این روایت در کتاب مربوط به روایات ضعیف با نام *موسوعة فی أحادیث الإمام المهدي، الضعيفة والموضوعة* به دلیل های ضعف روایت پرداخته، برجسته ترین ها را این گونه شمرده است:

- روایت را کتاب *الفتن* نقل کرده است که هم کتاب و هم نویسنده دارای تأملاتی است.

- در سند «نوف» قرار دارد که:

هواین فضالة البکالی، ابن امرأة کعب. قال الحافظ ابن حجر: شامی مستور وإنما کذب ابن عباس ما رواه عن أهل الكتاب. من الثانية. مات بعد التسعين. وقع ذكره في الصحيحين في حديث سعيد بن جبیر عن ابن عباس عن أبي بن کعب في قصه موسى والخضر. ذكره ابن حبان في الثقات وقال كان راوية للقصص والاسناد إليه ضعيف. يحيى بن اليمان صدوق يخطئ كثيرا. ورواية نوف من أهل الكتاب قد كذبها ابن عباس كما سبق والله أعلم. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۹۱)

سخنی در باره کتاب الفتن و مؤلف آن

الفتن اثر ابو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویه بن الحارث بن همام بن سلمه بن مالک الخزاعی المروزی معروف به الفارض الأعور (متوفای ۲۲۸ یا ۲۲۹ ق) است. درباره نعیم و اعتبار کتاب و روایات او دیدگاه های گوناگونی مطرح شده است. برخی وی را به شدت تضعیف کرده و برخی به تقویت او پرداخته اند.

کسانی مانند عبدالله بن عدی (متوفای ۳۶۵ ق) در *الکامل* ضمن بیان دیدگاه های گوناگون در باره ابن حماد، نقل کرده اند که وی به انگیزه تقویت سنت دست به جعل حدیث می زده است. (ابن عدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۱۶)

ابن عساکر (م ۵۷۱ ق) نیز با بیان دو دیدگاه در باره وی به نقل برخی سخنان در ضعف او پرداخته است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۶۲، ۱۵۸) وی با فاصله چند صفحه به سخن برخی از کسانی که او را ثقه دانسته اند اشاره کرده است و دوباره به نقل کلام کسانی پرداخته که وی را تضعیف کرده اند. (همو: ۱۶۷-۱۶۹)

ذهبی (متوفای ۷۴۸ ق) ابتدا در مورد نعیم بن حماد می گوید: «الامام، العلامة، الحافظ» ولی در ادامه، سخنی می آورد که ضعف نعیم بن حماد را می رساند. او می گوید:

... روی عنه البخاری مقروناً بآخر... (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۰، ۵۹۵، ش ۲۰۹).

که عبارت «مقروناً بآخر» گویای این است که بخاری، اعتماد چندانی به سخن نَعیم بن حمّاد نداشته است.

ذهبی در جای دیگر در مورد ابن حمّاد چنین می گوید:

لا يجوز لأحد أن يحتج به وقد صنف كتاب «الفتن» فأتى فيه بعجائب و مناكير؛
استناد به ابن حماد روا نیست. او کتاب فتن را تألیف کرده و در آن جریانات شگفت و
منکری (ناشناخته) را آورده است. (همو: ۶۰۹)

و از دیگران چنین نقل می کند:

كان يضع الحديث في تقوية السنة و حکایات عن العلماء في ثلب أبي فلان - ابوحنيفة -
كذب؛

او در تقویت و تأیید اهل سنت احادیث جعل می کرد و داستان هایی را به دروغ در مورد
ابوحنیفه، از علماء نسبت داد. (همو)

وی در کتابی دیگر از ابوداود آورده است که: نزد نَعیم بن حماد نزدیک بیست حدیث از
پیامبر ﷺ است که پایه و اساسی نداشته است. (ذهبی، بی تا: ج ۴، ۲۶۸) نسائی نیز وی را
ضعیف دانسته است. (نسائی، ۱۴۰۶: ۲۴۱، ش ۵۸۹)

المزی (متوفای ۷۴۲) در تهذیب الکمال پس از نقل این که نَعیم بن حماد خود معترف بوده
که پیش تر جهمی بوده است، با اشاره به منابع پیشین چون تاریخ بغداد و الکامل، دیدگاه هایی
را درباره نَعیم نقل کرده که در آن برخی وی را توثیق و برخی دیگر او را تضعیف کرده اند.
(المزی، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ۴۶۹-۴۷۱)

هیثمی با اشاره به توثیق گروهی از بزرگان اهل سنت درباره او، به ضعف نَعیم تصریح کرده
است. (هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۸، ۱۵)

عمروبن ابی عاصم در کتاب السنّة، نَعیم بن حماد را به خاطر فراوانی اشتباهات ضعیف
دانسته و گفته برخی او را متهم کرده اند. (شیبانی، ۱۴۱۳: ۱۲، ش ۱۵) و در جایی دیگر نوشته
است او بدحافظه بود. (همو: ۲۲۷)

از میان دانشمندان بزرگ معاصر شیعه علامه امینی صاحب الغدیر در این کتاب تحت عنوان
«سلسلة الكذابين و الوضاعين» در ضمن صدها نفر از کسانی که به وضع و جعل احادیث اقدام
می کرده اند به نَعیم بن حماد اشاره کرده است. (امینی، ۱۳۹۷: ج ۵، ۲۶۹، ش ۶۳۹؛ ۲۷۶،
۳۵۳: ج ۱۱، ۸۶ و ۸۷)



به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه‌های یادشده نمی‌توان به کتاب *الفتن* و به روایات آن و حتی به شخص *نعیم* اعتنا و استدلال کرد.

ابن حماد در این کتاب حدود دو هزار روایت از احادیث و آثار اعم از مسند، مرفوع، مقطوع و موقوف و بلکه اقوال و روایاتی از اهل کتاب و اخبار کاهنان را گردآورده است که برخی صحیح، حسن، ضعیف، و بسیار ضعیف است.

یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت در *یک جمع بندی*، کتاب وی را مجموعه‌ای از روایات مرفوعه، موقوفه، مقطوعه، سخنان مردم و روایات اهل کتاب دانسته است:

وقد جمع کتاباً سماه «کتاب الفتن» وقد اهتم فی هذا الکتاب اهتماماً بالغاً بأحادیث المهدي من المرفوعات و الموقوفات و المقطوعات و اقوال الناس و روایات اهل الکتاب. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۰)

با وجود تأثیر فراوانی که *الفتن* *نعیم بن حماد* در میان اهل سنت و شیعیان دارد و بسیاری از روایات علائم ظهور از آن نقل می‌شود، اعتبار چندانی برای آن نمی‌توان قائل شد. ضمن این که عموم کسانی که این کتاب را پژوهش کرده‌اند به بر ساخته بودن یا ضعف بسیاری از روایات کتاب اشاره کرده‌اند.^۱ بنابراین روایت از جهت سند و منبع فاقد اعتبار خواهد شد. اما در منابع شیعه:

نخستین نقلی که در منابع روایی شیعه آمده سخنی است که بدون اشاره به گوینده چنین نقل شده است:

وَرُوي أَنَّهُ يَكُونُ فِي رَايَةِ الْمُهْدِي عليه السلام الْبَيْعَةَ لِهَلِهِ عَزَّوَجَلَّ. (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۴)

از آن جایی که شیخ صدوق روایت را بدون ذکر سند در بین شمار فراوانی از روایات آورده که برای همه آن‌ها سند روایت را ذکر کرده، به دست می‌آید که اگر چنانچه این سخن نیز دارای سند بود، آن را نیز ذکر می‌کرد.

این در حالی است که صاحب کتاب *العدد القویة* بدون در نظر گرفتن کلمه (وَرُوي) این سخن را به روایت پیشین (با همان سندی که در کتاب شیخ صدوق آمده) پیوسته، چنین نقل کرده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ ذَكَرْنَا خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ

۱. نعیم بن حماد، *الفتن*، تحقیق: ابو عبدالله ایمن محمد محمد عرفه، المکتبه التوفیقیه؛ و تحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری، دارالکتب العلمیه.

لَنَا يَعْلَمُ ذَلِكَ فَقَالَ يَضِيحُ أَحَدُكُمْ وَتَحْتَ رَأْسِهِ صَحِيفَةٌ عَلَيْهَا مَكْتُوبٌ طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي رَأْيَةِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَيْعَةَ لِلَّهِ. (حلی، ۱۴۰۸: ۶۶)

گفتمی است که برای آن حضرت جز این روایت، روایت های زرد و سفید نیز ذکر شده است و این که در روایت مهدی نوشته است: الزّفة لله. (عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۳۵۱، ح ۳۴) و در همان کتاب از فضل بن شاذان نقل شده که:

در روایت مهدی عليه السلام است: اسمعوا و اطيعوا. (همو)

متأسفانه برخی بدون توجه به مذمت پیشوایان با دستکاری در روایت آن ها، روایت را این گونه نقل کرده اند:

إِنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَةً، مِنْ تَقَدَّمَهَا سَرَقَ، وَمِنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا زَهَقَ، وَمَنْ تَبِعَهَا لِحَقِّ. يَكُونُ مَكْتُوبًا فِي رَايَتِهِ: الْبَيْعَةُ لِلَّهِ!

برای ما اهل بیت پرچمی هست که هرکس بر آن پیشی بگیرد دزدیده می شود، هرکس از آن عقب بماند هلاک می گردد، و هرکس از آن پیروی کند به آن می پیوندد. روی آن پرچم نوشته می شود: «البيعة لله» بیعت مخصوص الله است. (کاظمی، ۱۴۲۸ق: ۲۷۶؛ سلیمان، ۱۳۸۶: ج ۱، ۴۶۱، ح ۵۵۳)

در حالی که روایت در منبع یادشده این گونه آمده و بخش پایانی «يكون مكتوباً في رايته: البيعة لله» در آن وجود ندارد.

و البته از این دست تصحیف ها در کتاب های یادشده کم نیست:

عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَيْدِ بْنِ كَرْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: إِنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَةً، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا حَقَّقَ، وَمَنْ تَبِعَهَا لِحَقِّ. (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۳۲، ش ۱۴۱)

در پایان گفتمی است که روایت بدون توجه به اعتبار آن در برخی از منابع معاصر نقل شده است. (إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۱۳، ۳۷۳؛ فرائد فوائد الفكر في الإمام المهدي المنتظر عليه السلام، ۲۷۵؛ ينابيع المودة لذوى القربى، ج ۳، ۲۶۷؛ الإمام المهدي عليه السلام و اليوم الموعود، ۴۲۵، الشيعة و الرجعة، ج ۱، ۲۱۰)

البته در برخی روایات نقل شده که ترکیب «البيعة لله» بردو دست حضرت ثبت شده است. در کتاب *دلائل الامامه* می خوانیم:

وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ

مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ الْمُهَدَّبِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، فَرَأَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِكَ، يُقَالُ لَهُ الْمُهَدَّبِيُّ، يَهْدِي إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَيَهْتَدِي بِهِ الْعَرَبُ، كَمَا هَدَيْتِ أَنْتِ الْكُفَّارَ وَالْمُشْرِكِينَ مِنَ الضَّلَالَةِ. ثُمَّ قَالَ: «وَمَكْتُوبٌ عَلَى رَاحَتِيهِ بَايَعُوهُ فَإِنَّ الْبَيْعَةَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ (طبري، ۱۴۱۳: ۴۶۹)

انس بن مالک گوید روزی پیامبر بر ما وارد شد. پس علی را دید. دستش را بین دو کتف علی گذاشت سپس فرمود: ای علی اگر از دنیا فقط یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌سازد تا فردی از عترت تو به نام مهدی مالک زمین شود. او به سوی خداوند متعال هدایت می‌کند و عرب به او هدایت می‌شود، آن‌گونه که تو کافران و مشرکان را از گمراهی هدایت بخشیدی. سپس فرمود: «و بر دو کف دست مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مکتوب است که با او بیعت کنید؛ چرا که بیعت برای خداوند عزوجل است.»

گفتنی است که این روایت و مضمون آن جز در کتاب یادشده در جای دیگری یافت نشد. ضمن این که از جهت سند نیز قابل تأمل است؛ چه این که شخصی با عنوان سفیان بن المهدی در منابع رجالی توصیف نشده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت:

۱. مردم با اختیار و انتخاب خود در نخستین مراحل قیام بیعت خواهند کرد؛
۲. امام مانند رسول گرامی اسلام ﷺ دارای پرچمی است که جبهه او را از باطل باز می‌شناساند؛
۳. این پرچم براساس برخی روایات توصیف شده است؛
۴. شعار «البيعة لله» که برخی آن را مربوط به پرچم آن حضرت می‌دانند، در سخنان هیچ‌یک از معصومان عليهم السلام نیامده است؛
۵. این ترکیب در برخی روایات شعار جبرائیل پس از قیام مهدی موعود عجل الله فرجه دانسته شده است؛

۶. سخنانی که شعار پرچم امام مهدی عجل الله فرجه را «البيعة لله» دانسته فاقد اعتبار است.

منابع

- قرآن كريم
نهج البلاغه
- ابن اثير، *النهاية في غريب الحديث*، قم: مؤسسة اسماعيليان للطباعة و النشر و التوزيع، ١٣٦٤.
- ابن حجر، *الإصابة*، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- ابن خلدون، *تاريخ ابن خلدون*، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩١ق.
- ابن طاووس، *على بن موسى، التشريف بالمنن في التعريف بالفتن*، قم: مؤسسه صاحب الامر عليه السلام، ١٤١٦ق.
- ابن عدی، *عبدالله، الكامل في ضعفاء الرجال*، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق*، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٥ق.
- ابن قولويه، *جعفر بن محمد، كامل الزيارات*، نجف: دارالمرتضويه، ١٣٥٦ش.
- ابن منظور، *محمد بن مكرم، لسان العرب*، بيروت: دارصادر للطباعة و النشر، ١٤١٤ق.
- اربلى، *على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة*، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
- امينى، *عبدالحسين، الغدير*، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٣٩٧ق.
- بستوى، *عبدالعظيم عبدالعظيم، الموسوعة في أحاديث المهدي الضعيفة والموضوعة*، بيروت: المكتبة المكيه دار ابن حزم، ١٤٢٠ق.
- _____، *المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة*، بيروت: المكتبة المكيه دار ابن حزم، ١٤٢٠ق.
- جوهرى، *اسماعيل بن حماد، الصحاح*، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملايين، بى تا.
- حر عاملى، *اثبات الهداة*، بيروت: اعلمى، ١٤٢٥ق.
- حلى، *رضى الدين على بن يوسف بن المطهر، العدد القوية لدفع المخاوف اليومية*، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٨ق.
- الداني، *ابوعمر و عثمان بن سعيد (م ٤٤٤ق)*، *السنن الواردة في الفتن و غوائلها و الساعة و اشراطها*، بى جا: دارالعاصمة للنشر و التوزيع، بى تا.
- ذهبى، *شمس الدين محمد بن أحمد، سير اعلام النبلاء*، محقق: محمدنعيم العرقسوسى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.



- _____ ، *ميزان الاعتدال*، تحقيق: علي احمد البجاوي، بيروت: دارالمعرفة لطباعة و النشر، بی تا.
- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق.
- رزق، خليل، *الإمام المهدي عليه السلام واليوم الموعود*؛ بيروت: بی تا، ۱۴۲۹ق.
- سليمان، كامل، *روزگار رهایی*، تهران: نشر آفاق، پنجم، ۱۳۸۶ش.
- سيوطي، جلال الدين، *الدر المشهور في التفسير بالمأثور*، بيروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بی تا.
- شوشتری، نورالله بن شريف الدين (م ۱۰۱۹ق)، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم: كتابخانه عمومي حضرت آيت الله العظمي مرعشي نجفي، ۱۴۰۹ق.
- شيخ مفيد، *جوابات أهل الموصل*، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
- شيباني، عمر بن ابى عاصم (م ۲۸۷ق)، *كتاب الاوائل*، كويت: دارالخلفاء للكتاب الإسلامی، بی تا.
- شيخ مفيد، *الارشاد*، قم: كنزخانه شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.
- صافی گلپايگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم: مؤسسه سيده معصومه عليها السلام، ۱۴۱۹ق.
- صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علي بن حسين، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۴ق.
- _____ ، *كمال السدين وتمام النعمة*، قم: دارالكتب الإسلاميه، ۱۳۹۵ق.
- صفار قمي، *بصائر الدرجات*، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
- صنعاني، عبدالرزاق، *المصنف*، محقق: حبيب الرحمن الاعظمي، بی تا: منشورات المجلس العالمي، بی تا.
- طبري، محمد بن جرير، *تاريخ الطبري (فارسی)*، مترجم: ابوالقاسم پاينده، بی تا: انتشارات اساطير، ۱۳۶۸ش.
- _____ ، *دلائل الامامة*، قم: مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۳ق.
- طبسی، نجم الدين، *تأملی در نشانه های ظهور*، به كوشش: محمد شهبازيان، قم: بنياد فرهنگي حضرت مهدي موعود عليه السلام، ۱۳۸۹ش.
- طبسی نجفی، محمدرضا، *الشيعة والرجعة*، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ق.
- طريحي، فخرالدين، *مجمع البحرين*، قم: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ق.
- طوسي، محمد بن حسن، *الاستبصار*، تحقيق سيدحسن موسوي خراسان، تهران: دارالكتب

- الاسلامية، ١٣٩٠ ق.
- _____، *الفهرست*، نجف اشرف: مكتبة مرتضويه، بي تا.
- _____، *كتاب الغيبة*، قم: مؤسسه معارف اسلامي، اول، ١٤١١ ق.
- فتال نيشابوري، محمد بن احمد، *روضه الواعظين*، قم: انتشارات رضى، ١٣٧٥ ش.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم (م ١٢٩٤ ق)، *بناييع الموده لندوي القربى*، محقق: على بن جمال اشرف حسيني، قم: منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية / دارالأسوة للطباعة و النشر، ١٤٢٢ ق.
- كاظمى، مصطفى، *بشارة الاسلام فى علامات المهدي*، بيروت: مؤسسه البلاغ، ١٤٢٨ ق.
- كرمى، مرعى بن يوسف (م ١٠٣٢ ق)، *فرائد فوائد الفكر فى الإمام المهدي المنتظر*؛ قم: دارالكتاب الاسلامي، ١٤٢٧ ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چهارم، ١٣٦٥ ش.
- كورانى عاملى، على، *معجم احاديث الامام المهدي*، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١١ ق.
- كشى، محمد بن عمر، *رجال كشى*، مشهد: دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ ش.
- متقى هندی، علاء الدين على، *كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال*، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ ق.
- مجلسى، محمد باقر، *بحار الانوار*، بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ ق.
- مروزي، نعيم بن حماد، *الفتن*، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢٣ ق.
- _____، *الفتن*، تحقيق: ايمن محمد محمد عرفه ابو عبدالله، بي جا: المكتبة التوفيقيه، بي تا.
- المزى، *تهذيب الكمال*، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.
- مقدسى شافعى، يوسف بن يحيى، *عقد الدرر فى اخبار المنتظر*، تحقيق: عبدالفتاح محمد الحلو، قم: انتشارات نصاب، ١٤١٦ ق.
- المقرى الدانى، ابو عمرو عثمان بن سعيد، *السنن الوارده فى الفتن و غوائلها و الساعه و اشراطها*، بي جا: دارالعاصمه للنشر و التوزيع، بي تا.
- نجاشي، احمد بن علي، *رجال النجاشي*، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧ ق.
- نسائى، أحمد بن على بن شعيب، *كتاب الضعفاء و المتروكين*، بيروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٠٦ ق.
- نعمانى، ابن ابى زينب، *الغيبة*، تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩٧ ق.
- هيثمى، نور الدين على، *مجمع الزوايد*، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.